

روان شناسی و جامعه شناسی قلب

دکتر مهدی مرادی / عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد
مجتبی سلیمانی مارشک / دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری

چکیده

قلب یکی از مهمترین تهدیدهایی است که در عصر حاضر سازمان‌ها با آن‌ها مواجه‌اند. با توجه با این که عامل اصلی در وقوع قلب، انسان‌ها هستند، مطالعه ویژگی‌های شخصیتی و محیطی که زمینه‌ساز قلب هستند، می‌تواند از راه‌حل‌های مفید برای پیش‌گیری از آن باشد. بایستی سازمان‌ها متغیرهای مؤثر بر بروز قلب را بشناسند و کنترل‌ها و برنامه‌های سازمانی را در جهت قرار دهند که امکان فرصت‌دهی به افراد مستعد کاهش یابد. مراکز آموزشی نیز بایستی با تقویت علمی اساتید و دانشجویان در جهت کاهش این‌گونه فرصت‌ها گام بردارند.

واژه‌های کلیدی: قلب، علوم رفتاری، روانشناسی، جرایم اداری.

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۱

مقدمه

گزارش ملی منتشر شده توسط انجمن بازرسان رسمی تقلب^۱ عنوان کرد که سازمان‌های آمریکایی تقریباً هفت درصد از درآمدها را به خاطر تقلب از دست می‌دهند، و این مبلغ بر مبنای تولید ناخالص داخلی^۲، برابر با ۹۹۴ میلیارد دلار تقلب سالانه را برای ایالات متحده در سال، نشان می‌دهد. البته می‌توان اذعان نمود که بالای تقلب پدیده‌ای جهانی است که در تمامی مرزها گسترده شده است. با وجود این حرفه‌های تجاری و به خصوص متخصصان حسابداری بایستی فهم تیزهوشانه‌ای از عصر جدید حاکمیت و مسئولیت‌پذیری، در دوران پس از رسوایی‌های شرکت‌های بزرگ داشته باشند؛ لذا دانشگاه‌ها بایستی سهم خود را در تقویت علمی اساتید رشته‌های تجارت، جرم‌شناسی، حقوق و پژوهش‌های مربوطه گسترش دهند و دوره‌هایی جهت آموزش حسابداری قضایی و پیش‌گیری از تقلب اختصاص دهند. سازمان‌ها بایستی تلاش کنند تا ریشه‌های رفتاری انگیزه‌های تقلب را درک کرده و بدین‌گونه به طور پیش‌گیرانه ریسک تقلب‌شان را مدیریت کنند.

یکی از ضعف‌های عمده سیستم آموزشی، غفلت از موضوع تقلب است. به طوری که این‌گونه مباحث در ساختار برنامه آموزشی (به ویژه در ایران) کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. حساب‌رسان بایستی ماهیت تقلب را درک کنند. همچنین آن‌ها باید زمینه‌های وقوع، علت‌های احتمالی، کنترل‌ها و تکنیک‌های کشف فعالیت‌های متقلبانه را بشناسند.

در این مقاله ابتدا به تعریف تقلب پرداخته می‌شود. سپس تئوری‌های رفتاری مطرح می‌شود. پس از آن الگوهای رفتاری شرح داده شده و به دنبال آن‌ها ویژگی‌های شخصیتی متقلبان بررسی می‌شود. در پایان نتیجه‌گیری و راه‌حلی جهت کاهش ریسک تقلب ارائه می‌گردد.

تعریف تقلب

تقلب شامل اقدامات عمدی است و انسانی مرتکب آن می‌شود که شروع به استفاده از فریب، نیرنگ و حيله‌گری کرده است و می‌تواند در دو گونه از ظاهرسازی طبقه‌بندی گردد: اظهار کذب^۳ و پوشیده داشتن حقیقت^۴. تقلب یک تلاش انسانی است که فریب، هدف، شدت گرفتن آرزو، ریسک دستگیری، تخطی از اعتماد، توجیه عقلی و مواردی از این دست را شامل می‌شود (رامامورتی و اولسن، ۲۰۰۷). تقلب اقدامات نامناسبی است که منجر به اظهار غلط با اهمیت در صورت‌های مالی می‌شود (رامنی، آلبرچت و چرینگ تون، ۱۹۸۰).

پس از تعریف واژه تقلب، بایستی به تعریف متقلب پرداخت. هنگامی که بحث تقلب مطرح می‌شود، اصطلاح جرایم اداری یا مجرمان^۵ یقه سفید بسیار به چشم می‌خورد. ادوین ساترلند (۱۹۴۹) جرم اداری را جرمی تعریف می‌کند که توسط یک شخص با احترام و جایگاه اجتماعی بالا در جریان حرفه‌اش صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر جرمی که توسط افرادی که لباس رسمی برای کار می‌پوشند و با قلم یا پایانه‌های رایانه‌ای سرقت می‌کنند، انجام می‌گیرد. به طور کلی طیفی از جرم‌های بدون خشونت را در بر می‌گیرد که معمولاً در موقعیت‌های تجاری برای منفعت مالی روی می‌دهد.

می‌توان اشکال مختلف تقلب را در حوزه مالی مشاهده کرد. صورت‌های مالی متقلبانه؛ تقلب کارکنان، فروشنده، مشتری؛ تقلب‌های سرمایه‌گذاری؛ تقلب‌های ورشکستگی و مواردی از این دست نمونه‌هایی از انواع تقلب می‌باشد. جدول شماره یک فراوانی انواع تقلب را بر مبنای گزارش انجمن بازرسان رسمی تقلب ارائه می‌دهد (۲۰۰۸).

جدول شماره یک - فراوانی انواع تقلب

انواع تقلب	فراوانی مشاهده در نمونه‌ها	میانگین زیان در هر مورد (دلار)
فساد مالی	۲۷.۴ درصد	۳۷۵ هزار
سوء استفاده از داراییها	۸۸.۷ درصد	۱۵۰ هزار
تقلب در گزارشگری مالی	۱۰.۴ درصد	۲ میلیون
منبع: گزارش ملی انجمن بازرسان رسمی تقلب (۲۰۰۸)		

می‌توان تقلب را بر حسب مفاهیم سازمانی که در آن رخ می‌دهد و ماهیت روابط بین متقلب و قربانیان طبقه‌بندی نمود. در این طبقه‌بندی چهار دسته زیر قابل مشاهده است (دافیلد و گرابوسکی، ۲۰۰۱):

۱) **تقلب در سازمان توسط رؤسا و مدیران ارشد خود سازمان.** مانند تقلب در برابر سهامداران و اعتباردهندگان توسط رؤسای بلندپرواز و منحرف.

۲) **تقلب در برابر سازمان توسط یک مشتری (خارجی) یا کارکنان (داخلی).** مواردی چون اختلاس، تقلب در بیمه، فرار مالیاتی و سایر تقلب‌ها در برابر دولت در این دسته جای می‌گیرد.

۳) **تقلب در برابر یک فرد توسط فردی دیگر به صورت چهره به چهره.** برای نمونه تقلب کارکنان فروش، به وسیله مشاوره‌های سرمایه‌گذاری همراه کننده به مشتریان در این دسته جای دارند.

۴) تقلب در برابر گروهی از افراد به وسیله رسانه‌های مکتوب و الکترونیکی و یا سایر وسایل غیرمستقیم.

هر چند باید در نظر داشت این مجرم می‌تواند یک شخص حقیقی و یا حتی یک شخص حقوقی باشد. از دیدگاه جرم‌شناسی، جرایم اداری در سه عامل به خوبی قابل شرح است: یک منبع از متجاوزان با انگیزه، در دسترس بودن اهداف مناسب، نبود نگهبانان لایق و سیستم کنترلی (کوهن و فلسون، ۱۹۷۹).

نرخ جرایم اداری مستقیماً با منبع فرصت‌های جرم و با منبع افراد و سازمان‌های مستعد و انگیزه جهت بهره‌برداری تغییر می‌کند. نرخ و شیوع جرایم اداری به صورت عکس با شدت و سخت‌گیری اجرای قانون تغییر می‌کند. به طور کلی نوسان‌های چرخه‌های تجارت و فرهنگ‌های جرم‌خیز که با هنجارهای پذیرفته شده رفتاری اجتماعی، اخلاقی و قانونی نا سازگار است، با افزایش میزان جرایم اداری وابسته است. جرایم اداری مشکل تحت پیگرد قرار می‌گیرد، زیرا اغلب مرتکب‌شوندگان اعضای خود سازمان هستند و فاقد سوء پیشینه‌اند. برخی مرتکب‌شوندگان تقلب برای پنهان کردن فعالیتشان و نابودسازی شواهد و انقطاع زنجیره عطف حسابرسی مراقبت زیادی می‌کنند. بسیاری از جرم‌های اقتصادی و شرکتی با وجود پیامدهای مالی عمده تحت تعقیب قرار نگرفته‌اند و جرایم اداری یک ریسک مدیریت نشده بزرگ در سازمان‌ها باقی مانده است. مدیران و متصدیان مالی در حالی که کلاهبرداری‌هایشان هزاران زندگی را نابود کرده، به طور تاریخی محکومیت‌های نسبتاً سبکی را داشته‌اند (رامامورتی، ۲۰۰۸). برخی از صاحب‌نظران این برخورد مسامحه‌کارانه جامعه با جرایم اداری را نوعی ناهنجاری اجتماعی ناشی از تحسین هوش متقلبان می‌دانند (گلدن، ۲۰۰۶).

تئوری‌های رفتار

روان‌شناسی عبارت از مطالعه ماهیت، عملکرد و پدیده تجربی ذهنی و رفتاری انسان است. به طور کلی روان‌شناسی در جستجوی درک، توضیح، پیش‌گویی و کنترل رفتار فردی و گروهی است. روان‌شناسی جرم، مشکلات روانی وابسته با رفتار بزه‌کار، بررسی جرم و طرز عمل مجرمان را مطالعه می‌کند. باید عوامل روانی متأثرکننده رفتار فرد متقلب به دقت شناسایی شود. در نتیجه این جمله صحیح به نظر می‌رسد که "نیاز دارید شبیه یک کلاه‌بردار فکر کنید تا یک کلاه‌بردار را بگیرید." اگرچه در حوزه تجارت تمایل به کاهش تفسیرهای رفتاری وجود دارد، اما همان‌گونه که بروز

تقلب روز به روز بیشتر می‌شود، ممکن است تمرکز روی عوامل رفتاری یک رویکرد مهم برای کشف تقلب و نیز پیش‌گیری باشد. به عبارت دیگر وقتی موضوع تقلب عنوان می‌شود، باید به طور ناگزیری عوامل انسانی نیز مطرح شود. نیاز است تا از یک دیدگاه علم رفتاری انگیزه‌های این «مجرمان با ناخن‌های تمیز» را درک کرد، کسانی که به آسانی بدون سلاح دستبرد می‌زنند (رامامورتی و اولسن، ۲۰۰۷).

دانشمندان علوم رفتاری هنوز مشخصه روانشناسی تعریف شده کاملی برای تشخیص گرایش‌های متقلبانه ارائه نکرده‌اند. نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که بیشتر مردم در دنیای تجارت مطیع قانون بازارند. آن‌ها لزوماً به تقلب برای رسیدن به اهدافشان متوسل نمی‌شوند، لذا شناسایی و مطالعه روی متقلبان کار مشکلی است. به طور کلی چند تئوری عمده در زمینه خاستگاه رفتار مطرح است: **تئوری همبستگی انشقاقی**^۶: این تئوری توسط ادوین ساترلند^۷ در سال ۱۹۳۳ ارائه شده است. ساترلند طرفدار اثر متقابل نمادین بود و معتقد بود که رفتار بزهکاری از اثر متقابل بین انسانی با سایرین یاد گرفته می‌شود. وی نشان داد که شخصیت افراد و ویژگی‌های بیولوژیک و روانی‌شان ربطی به ارتکاب چنین جرائمی ندارد، بلکه جرائم اقتصادی ریشه در محدودیت‌های اجتماعی دارد. این جرائم منحصر به طبقات پایین‌تر جامعه و افرادی با ویژگی‌های خاص نیست؛ بلکه (به ویژه در مورد تقلب‌های مالی) طبقات بالاتر و افرادی با ویژگی‌های معمول و دارای سلامت روانی مناسب را نیز شامل می‌شود.

تئوری کنترل اجتماعی^۸: این تئوری توسط تراویس هیرشی^۹ در سال ۱۹۶۹ مطرح شد. وی معتقد است که هرچه یک فرد بیشتر از نهادهای اجتماعی (خانواده، مدرسه و...) دور گردد، احتمال وقوع رفتار مجرمانه توسط فرد افزایش می‌یابد. البته صاحب‌نظران دیگر، ایده‌های کاملاً متفاوتی را ارائه نموده‌اند. به عنوان مثال عنوان کرده‌اند، تقلب مالی فرجام اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری در جوامعی است که در آن‌ها رقابت تشدید یافته و کسب منفعت شخصی توجیه یافته است (که اغلب به زیان دیگری و تعدی از قانون منتج می‌شود) (رامامورتی، ۲۰۰۸).

به ابتکار کریسی (۱۹۷۳) ادبیات جرم‌شناسی، مرتکب‌شوندگان تقلب را به عنوان کسانی که خیانت در امانت می‌کنند (متجاوزین امانت)، توصیف کرد. یعنی متجاوزین امانت، مردمی هستند که شما به طور عادی به آن‌ها ظن تقلب ندارید. وی در این باره می‌گوید:

«مردم مورد اعتماد تبدیل به متجاوزین اعتماد می‌شوند؛ وقتی که گمان می‌کنند مشکل

مالی‌شان اشتراک‌پذیر نیست، می‌دانند که این مشکل می‌تواند به طور مخفیانه با تخطی از موقعیت مالی مورد اعتماد حل گردد و توانا هستند تصویر خودشان به عنوان فرد مورد اعتماد را با تصویرشان به عنوان سوءاستفاده‌کننده و جوه یا دارایی به امانت سپرده شده، سازگار کنند.

به طور خاص مرتکبین تقلب بایستی قادر باشند تا اقداماتشان را را به خودشان و دیگران به عنوان یک دستگاه پاسبان روانی توجیه کنند تا با ناهنجاری آگاهانه اجتناب‌ناپذیر مقابله کنند. ناهنجاری آگاهانه را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: فقدان تناسب بین ادراک خود آن‌ها از درستکار بودن و ماهیت فریبنده رفتار و اقدام آن‌ها (رامامورتی و اولسن، ۲۰۰۷).

الگوهای تقلب

چندین الگو برای زمینه‌های بروز تقلب مطرح شده است که در اینجا به سه مورد از آن‌ها پرداخته می‌شود.

(۱) مثلث تقلب،

(۲) مدل پیشنهادی بنیاد پیت، مارویک و میشل،

(۳) معادله خیانت.

(۱) مثلث تقلب. یک چارچوب مفهومی در درک تقلب به اصطلاح مثلث تقلب خوانده می‌شود.

این الگو توسط انجمن بازرسان رسمی تقلب انتشار یافته است که به طور بی‌قاعده‌ای بر هر چه پلیس و کارآگاه به آن رجوع می‌کنند بنا نهاده شده است. مثلث تقلب سه عامل دارد: انگیزه‌های دریافتی (درک شده)، فرصت‌ها (فشار) دریافتی و توجیه عقلی رفتار فریب‌آمیز (رامامورتی و اولسن، ۲۰۰۷).

انگیزه ترکیبی است از شخصیت فرد و وضعیتی که فرد خود را در آن گرفتار می‌باید. در تحقیقات

انگیزه‌های فراوانی را برای ارتکاب تقلب یافته‌اند. برخی از این انگیزه‌ها عبارتند از:

- احساس نومیدی و نارضایتی درباره برخی جنبه‌های شغلی و یا زندگی شخصی‌شان.
- احساس مورد سوء استفاده واقع شدن توسط کارفرما و تمایل به انتقام و جبران آن.
- این باور که یکی از دوستانشان مورد تحقیر، سوء استفاده یا رفتار غیر منصفانه قرار گرفته است.
- این احساس که شکستن سازمان رقابتی برای کسب سود اقتصادی است.
- محرومیت در دوران کودکی از لحاظ اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی، احساس لزوم جبران این

کمبود در زندگی و جستجوی محبت و دوستی از طریق فساد.

فرصت عاملی است که متوجه ساختار سازمانی است. سازمان‌های با کنترل‌های داخلی ضعیف و عدم نظارت کافی روی کارکنان، بیشترین فرصت را برای متقلبان فراهم می‌کنند. فرصت یافتن برای ارتکاب تقلب شامل عواملی مانند هیئت مدیره ضعیف، کنترل‌های داخلی ضعیف و ناکافی، عدم پیگیری نارسایی‌ها، توانایی پنهان‌کاری تقلب‌ها با ساختار ترکیبی یا معاملات با اشخاص وابسته است (وکیلی فرد، کنگرلویی و احمدی، ۱۳۸۸).

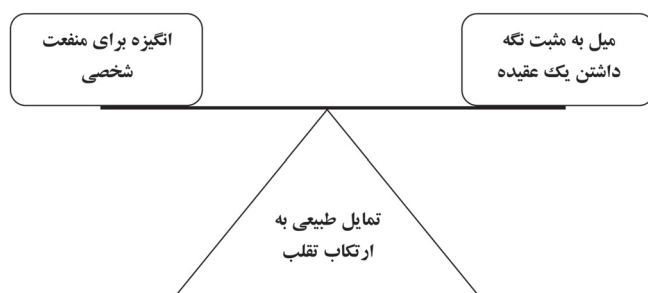
توجیه عقلی^{۱۰} قلب روانشناسی متقلبین است. توانایی تقلب‌کنندگان در متقاعد کردن خود (به این سمت که آنها کار درستی را انجام می‌دهند) و یا متقاعد نمودن دیگران (به انجام کارهای احمقانه) می‌باشد. باید پذیرفت که آنها بدون قصد صدمه زدن به دیگران تقلبشان را انجام می‌دهند. به همین خاطر است که آنها می‌توانند خودشان را متقاعد کنند که تقلبشان عمل نادرستی نیست. این عده ممکن است خود را مجاب کنند که این کارشان باعث بهبود وضعیت شرکت و هر کسی که مرتبط با آنهاست می‌شود. حتی ممکن است معتقد باشند که مستحق و شایسته برخورداری از منافع حاصل از جرم هستند، زیرا عمل خطای خود را کم اهمیت، بی‌خطر و به حق، توجیه و برای آن دلیل تراشی می‌کنند. در بیشتر موارد آنها از تقلبات کوچک شروع کرده و به مرور این تقلبات رشد کرده و به بیش از یک طرح ساده منجر می‌شود. در واقع مجرمان نیازمند بهانه‌اند تا خود را توجیه کنند. موارد ذیل نمونه‌ای از توجیه‌هاست:

- هرکسی پولدار می‌شود، پس چرا من نشوم؟
- برداشتن پول فقط قرض کردن موقتی است، آن را بر می‌گردانم.
- من شایستگی این مزایای جانبی را به عنوان پاداش معقول دارم و شرکت مطمئناً می‌تواند از عهده آن برآید.
- این یک جرم بی‌قربانی است، من به کسی صدمه‌ای نمی‌زنم، در حقیقت آن چه من انجام می‌دهم برای هدف خوبی است.
- واقعاً این چیز مهمی نیست.

۲) مدل پیشنهادی بنیاد پیت، مارویک و میشل^{۱۱} (۱۹۸۰). این مدل عنوان می‌کند که تقلب نتیجه یک اثر متقابل بین نیروهای شخصیت فردی و محیط خارجی است. سه طبقه عمده متغیرهای ارائه‌دهنده این نیروها عبارت از: فشارهای محلی، فرصت‌های ارتکاب تقلب و ویژگی‌های شخصیتی است. ترکیب این سه متغیر به ارتکاب تقلب می‌انجامد. در واقع احتمال ارتکاب تقلب در زمانی بالا

می‌رود که افرادی با کمال شخصیتی کمتر در جایگاهی قرار می‌گیرند که فشارها و فرصت‌ها برای ارتکاب تقلب افزایش می‌یابد. در نتیجه هر چه کمال شخصیتی بالاتر باشد، میزان مقاومت در برابر فشار و فرصت ارتکاب تقلب بیشتر خواهد بود.

۳) معادله خیانت. ابزار مفهومی دیگر مطرح در زمینه تقلب است که روی تعادل دو آرزوی رقیب در تصمیم به ارتکاب تقلب اتکا دارد (شکل ۱)



شکل ۱ - معادله خیانت

این معادله عنوان می‌کند که سایر تئوری‌ها توجه کمی به نقش انگیزه داشته‌اند که یک طرف مهم در معادله خیانت است. بسیاری از اعمال خائنانه دنیای واقعی دارای یک الگوی برجسته از همسانی هستند. از این روست که اغلب متقلبین به علت میل به اجتناب از (یا جبران) زیان انگیزه می‌شوند تا این که به علت میل طبیعی به منفعت انگیزه شوند. نویسندگان این تئوری مطرح می‌کنند که مشاهده خود در گودال منجر به بیش‌انگیزگی^{۱۲} می‌شود. یک حالت درونی که منجر به این می‌شود تا یک فرد اقداماتی را اتخاذ کند که به طور طبیعی آن را نامقبول در نظر می‌گرفت. در واقع ترس از زیان از لذت منفعت بالقوه بسیار بیشتر است. انگیزه برای اجتناب از زیان، ۲ یا ۳ برابر از انگیزه برای بدست آوردن منفعت با ارزش مساوی بیشتر است. برای مثال افراد جهت اجتناب از پرداخت پول، بیشتر متمایلند تا در پرداخت مالیات شان تقلب کنند تا این که میزان سودی را که مستحق دریافت آنند، افزایش دهند.

اگر چه مدل‌های مطرح شده ابزارهای مفهومی قدرتمندی است، اما عوامل دیگری مانند طمع و

کنجکاوی وجود دارد. یک انگیزه انتقام تا سازمان وادار به جبران بی عدالتی‌ها شود، یا یک نگرش «اگه می‌توانی من را بگیر»، برخی از این عوامل در داخل چارچوب الگوهای بالا جای نمی‌گیرند. همچنین ارزیابی مجرمان از نگرش سازمان به تقلب حتی اگر مرتکب تقلب، شناسایی گردد. برای مثال: اکراه و بی میلی سازمان برای اقدام، چشم بستن، خرسند شدن به یک گوشمالی ساده، ثبت ضعیف ردپاها در تقلب‌های به شدت تحت پیگرد.

ویژگی‌های شخصیتی افراد متقلب

دسته‌بندی مردم در طبقه‌هایی بر مبنای ویژگی‌های متمایز یا تمایلات رفتاری یک فرآیند متداول اجتماعی است. افراد با چه خصوصیتی مرتکب تقلب می‌شوند؟ تحقیقات فراوانی جهت پاسخ به این پرسش انجام و نظریه‌هایی در این زمینه مطرح شده است. دانشمندان علوم رفتاری در شناسایی ویژگی‌های روانی که نشانگر دقیق و قابل اتکایی برای گرایش فرد به ارتکاب تقلب باشد، توفیق چندانی نداشته‌اند. یک علت برای فقدان سازوکاری برای شناسایی ویژگی‌های مجرمان و جرایم مالی بالقوه و بالفعل این است که این گونه جرایم انواع فراوانی دارند.

کانی ویتس (۲۰۰۶) در پاسخ به این پرسش که «چه کسانی تقلب می‌کنند؟» می‌نویسد: «به منظور درک موفق از تقلب، شما نیاز دارید تا برخی پیش‌داوری‌ها درباره انواع افراد متقلب را کنار بگذارید.» در واقع متقلبان از تمام سطوح آموزشی و حرفه‌ای، از تمام چهره‌ها، اندازه‌ها، رنگ و جنسیت‌ها، از هر پیشینه اجتماعی و اقتصادی، از هر مذهبی و از هر ملیتی به پا می‌خیزند.

باید دو عامل در تحلیل روانشناسی و شخصیت متقلبین مورد ملاحظه قرار گیرد؛ اول ویژگی‌های بیولوژیک هر فرد که در افراد مختلف متفاوت است و بر رفتار (از جمله رفتار اجتماعی) تاثیر می‌گذارد. دوم ویژگی‌های اجتماعی که نحوه عمل فرد در آن جامعه و نحوه برخورد با مشکلات را تعریف کرده یا تحت الشعاع قرار می‌دهد. این ویژگی‌ها از نحوه برخورد یک فرد با دیگران استنباط می‌شود.

توماس گلدن (۲۰۰۶) در کتابش عنوان می‌کند که با مد نظر قرار دادن این دو عامل در مطالعات پس از دهه ۳۰، سه نوع مجرم مالی مشاهده شده است:

(۱) **مجرمین محاسبه‌گر**^{۱۳}. صفات عمده افراد این گروه عبارتند از: تمایل به تکرار تجاوز، هوش بالاتر نسبت به میانگین، وضعیت خوب آموزشی، دیرتر وارد گود می‌شوند، ریسک‌پذیر و فاقد احساساتی مانند آشفتگی و احساس همدردی با دیگران می‌باشند. مجله وال استریت^{۱۴} در مقاله‌ی رسوایی‌های مالی درون سازمانی در رابطه با این افراد می‌نویسد: "آنها فاقد یک نیروی هدایت درونی، اعتماد به نفس و عزت نفس هستند که بتوانند خود را با آن تطبیق دهند. بعلاوه آنها موفقیت‌هایشان را بر اساس معیارهای دیگران تعریف می‌کنند."

(۲) **مجرمین ناچار** (وابسته به موقعیت)^{۱۵}. این افراد کاملاً معمولی‌اند و بدون این که قصد صدمه به دیگران را داشته باشند مرتکب چنین جرائمی می‌شوند. آنها ویژگی‌هایی دارند از قبیل: میان سال (بالای ۳۰ سال)، ۵۵٪ مرد و ۴۵٪ زن، موقعیت خانوادگی نسبتاً با ثبات، تحصیلات بالاتر از میانگین (بالاتر از لیسانس)، احتمال کم داشتن سوء پیشینه، سلامت روانی مناسب، داشتن موقعیت معتبر، داشتن دانش دقیق از سیستم حسابداری و نقاط ضعف آن، داشتن تجربه کاری در حسابداری.

(۳) **دلالتان قدرت**^{۱۶}. زیاده‌خواهی خصلت اصلی این گروه است. آیا اکنون مدیران شرکت‌ها با این اتهام مواجه‌اند که نیت اصلی آنها از تاسیس شرکت‌ها، ثروتمند کردن خودشان از طریق نابود کردن آرزوها و برنامه‌های هزاران قربانی بیگانه، از جمله کارکنان و سهامداران خود است؟ احتمالاً نه؛ ولی ترکیب ویژگی‌های شیادانه و شرایط محیطی و موقعیتی شان منتهی به ارتکاب جرایم مالی می‌شود. در واقع محیط اقتصادی کنونی آنان را به سمت تقلب سوق می‌دهد.

در این باره فولر و جانسون (۲۰۰۲) چنین می‌گویند:

"شرکت‌ها با هر نتیجه‌ای در یک الگوی پایدار بهتر از گذشته رشد نمی‌کنند. در بلند مدت پیروی کردن از فشارها برای ارضای خواسته‌های بازار جهت تحقق پیش‌بینی‌های غیر ممکن و غیرعقلانه، منجر به ویرانی ارزش شرکت‌ها، کوتاه شدن شغل‌ها و آسیب دیدن شرکت‌ها شده است. این فشار مدیران را به سمت تاریک سوق داده است. آنها دروغ می‌گویند، فریب می‌دهند و دستبرد می‌زنند تا فشار بی‌اندازه را فرو بنشانند و توقعات تحلیل‌گران عملکرد رویایی را برآورده سازند، فقط برای حفظ

شغل شان و بقاء خود."

مایک کمپبل (۲۰۰۹) می گوید: "۱۰ درصد مردم در تمام روز درستکارند. آن ها دروغ نمی گویند، حقه نمی زنند یا دزدی نمی کنند. در حقیقت مهم نیست شرایط چگونه باشد. ۱۰ درصد دیگر کلاه بردارند و باید پشت میله های زندان باشند. ۸۰ درصد افراد دیگر در شرایط مساعد، غیر اخلاقی رفتار خواهند کرد."

بنیاد پیت، مارویک، میشل در تحقیقات خود متقلبان را با دیگر مجرمان (دزدان منازل، سارقین بانک و...) و همچنین دانشجویان مورد مقایسه قرار داد. این بنیاد دریافت که متقلبان تفاوت های فراوانی با سایر مجرمان و شباهت نزدیکی با دانشجویان دارند. مرتکبین تقلب با احتمال کمتری دستگیر و متهم می شوند، هر چند محکومیت های طولانی مدت تری دارند. فراوانی زن ها در بین متقلبین بیشتر است. احتمال کمی دارد که دارای خانواده ناپایدار یا اعتیاد به الکل و مواد مخدر و یا سوء پیشینه باشند. به طور میانگین آن ها مسن ترند و بهتر از سایر مجرمان آموزش دیده اند. متقلبان اعتماد به نفس بالایی دارند، خوش بین، خود ساخته و اجتماعی ترند.

یان کالوی (۲۰۱۰) در تحقیقاتی که در کانادا روی متقلبین انجام داد به این نتایج رسید که متقلبان مرد دو برابر متقلبین زن هستند. هر چه تحصیلات متقلبین بالاتر باشد، میزان زیان وارده نیز بیشتر می شود. مبلغ زیان برای فردی با مدرک کارشناسی به طور متوسط برابر یک میلیون دلار و برای فردی با مدرک دبیرستان برابر صد هزار دلار می باشد. بیشتر مرتکبین تقلب در بازه سنی ۲۶ تا ۴۵ سال (۴۱.۷٪) و بعد در بازه سنی ۴۶ تا ۵۵ سال (۲۹.۸٪) قرار دارند.

گوئین نترل^{۱۷} برخی ویژگی هایی که می تواند زمینه ساز رفتارهای خطا در افراد باشد را این گونه مطرح می کند: احترام به نفس پایین، بیماری های روانی و اجتماعی، تکبر و خودمحوری، برنامه اخلاقی ضعیف، بی ثباتی احساسات، گرایش به شکستن سیستم و لذت از استثمار دیگران.

کراپکتین و کوزرو^{۱۸} در تحقیقاتشان شرایطی را شناسایی کردند که ممکن است ریسک قرار گرفتن یک فرد را در زمره منحرفان بالا ببرد. این شرایط از این قرارند:

افراد معتاد به مواد مخدر و الکل و یا دیگر مشکلات سلامتی، افراد دارای انحرافات جنسی، افراد

دارای تجربه در اختلافات خانوادگی، معتادان به قمار و سفته بازی، افراد دائماً مقروض، بروز دهنده احساسات و خشم، افرادی که از فشارهای مفرط هم رتبه‌هایشان رنج می‌برند و توقعات اجتماعی غیر واقعی دارند، انتظارات شخصی، خانوادگی و اجتماعی غیر قابل دسترسی دارند که منجر به نومی‌دی‌شان می‌شود، و افرادی که جاه طلبی‌های خیالی دارند.

هینسون (۲۰۰۸) می‌نویسد: به جای تلاش برای ورود فوری به شبکه و سیستم‌های رایانه‌ای که توسط ابزارهای کنترلی امنیتی و فنی محافظت می‌شوند، مهندسان اجتماعی ترجیح می‌دهند تا با مردمی که آن‌ها را پیکربندی، استفاده و مدیریت می‌کنند مصالحه و سازش کنند. مردم آسان‌تر از رایانه‌ها گول می‌خورند، لذا مهندسی اجتماعی یک تهدید برای همه‌ی سازمان‌ها باقی می‌ماند. به عبارت دیگر مردم ضعیف‌ترین حلقه زنجیر را در زنجیره امنیتی سیستم‌ها تشکیل می‌دهند.

برای این‌گونه افراد که در پی استثمار دیگرانند، اصطلاح "بیماران روانی صنعتی" را به کار می‌گیرند. بیمار روانی صنعتی کمبود عمیق یکدلی دارد. آن‌ها بی‌هیچ عاطفه و احساس پشیمانی برای رسیدن به اهدافشان دیگران را مورد سوء استفاده قرار می‌دهند. دکتر پل بابایک در مجمع سالانه انجمن آسیب‌شناسی روانی آمریکا در سال ۲۰۰۰ درباره این گروه از مجرمان می‌گوید: تمامی بیماران روانی به زندان نمی‌افتند. برخی از آنان هرج و مرج سازمان‌ها را مدیریت کرده و در تجارت پیشرفت می‌کنند. دستکاری و خیانت خویش‌فرما به شدت در دنیای تجارت ناشناخته مانده است. به طور میانگین حدود ۱۵ درصد از مدیران ارشد سرشناس درباره سطح علمی‌شان دروغ می‌گویند و حدود یک سوم از تمامی رزومه‌های مدیران شامل دروغ است. بابایک در تحقیقات خود به این صفات متعارف در رفتار بیماران صنعتی دست یافت:

اول) ورود به سازمان: مصاحبه‌کننده را با ارائه اطلاعات ویژه و ابراز توانایی‌های خاص افسون می‌کند.

دوم) ارزیابی: اعضای سازمان را در طول ماه غسل مورد آزمایش سودمندی قرار می‌دهد. به افسون کردن مردم در قدرت و دیگر استفاده‌ها از آنان می‌پردازد. یک شبکه ارتباطی دایر می‌کند و به کسانی که برایش منافع خواهد داشت نزدیک می‌شود.

سوم) استثمار: اطلاعات غلط برای خوبتر کردن تصویر خود و بی اعتبار کردن دیگران پخش می کند. از ابزارهای اجتماعی مانند تحریک منطقی، القاء جذبه، خود شیرینی، و اتحاد موقتی برای انجام دادن اهداف منحرف خود استفاده می کند.

چهارم) مواجهه: گروگان هایی که بیش از این برای او مفید نباشند را رها می سازد. کسانی که پی به هویتش برده اند را تخریب می کند.

پنجم) صعود: به رده های بالاتری می رسد که قبلاً حامیان آنجا بوده اند. کسانی که ترقی او را تسهیل کرده اند (در یک سوم نمونه ها مشاهده شده است).

ترانت و مورتیمر^{۱۹} در کتاب "چرا افراد باهوش کارهای احمقانه ای را انجام می دهند؟" چنین نوشته اند:

«اگر شما دارای هوش بالاتری نسبت به میانگین هستید و اگر شما در استفاده از این هوش بالا برای حل مشکلات و حصول اهداف، مهارت دارید، شما در معرض خطر ارتکاب تقلب قرار دارید.»

فرآیندهای نظارتی

بنیاد پیت، مارویک، میشل در تحقیقات خود دریافت که تقلب هم در فراوانی و هم در میانگین ضرر مالی از سایر جرایم پیشی گرفته است. یکی از دلایل این پیشی گرفتن این است که جامعه هزینه های تقلب را کاهش داده و در عوض مزایای ارتکاب آن را افزایش داده است. نمونه هایی از امدادهای اجتماعی به متقلبان به این شرح است: قصور اهالی حوزه تجارت در تحت پیگیری قرار دادن، فقدان آموزش درستکاری در اجتماع، طرد کسانی که تقلبها را افشاء می کنند، ناکارایی سیستم قضایی و تورم. باید اذعان کرد این برخورد مسامحه کارانه جامعه با جرایم اداری، نوعی ناهنجاری اجتماعی ناشی از تحسین هوش متقلبان می باشد.

کالاوی (۲۰۱۰) در تحقیقاتش عنوان می کند که تنها ۶۰ درصد تقلبها به پلیس گزارش می شود و شرکتها از گزارش تقلبهای سنگین اجتناب می کنند. در توجیه عدم گزارش تقلب

توسط شرکت‌ها وی در مطالعه خود به موارد زیر اشاره می‌کند: ترس از انتشار عمومی (۴۷٪)، توافق خصوصی (۳۹٪)، تنبیه و تادیب داخلی (۲۸٪)، به خاطر هزینه‌های گزاف (برای اعتبار شرکت) (۲۲٪)، فقدان شواهد (۱۱٪).

نهادهای حسابرسی به مبادی اولیه روان‌شناسی متقلبان و نیز بینشی پیرامون خودشان و نقاط کور و ضعف‌های ادراک حسابرسان نیاز دارند. یکی از مهم‌ترین بینش رفتاری، شناختن این است که تقلب‌های سطح بالا اغلب شامل تبانی است. کنترل‌های داخلی معمولاً تفکیک مناسب وظایف را مفروض کرده‌اند، لذا در برابر تبانی و پایمال کردن کنترل‌ها توسط مدیریت کاملاً بی‌اثر هستند. انجمن بازرسان رسمی تقلب آمریکا در بخشی از گزارش سالانه خود به راه‌های کشف تقلب می‌پردازد. همانگونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، در اکثر موارد کشف تقلب توسط سیستم‌های کنترلی صورت نمی‌گیرد.

جدول شماره دو - فراوانی راه‌های کشف تقلب

۲۰۰۸	۲۰۰۶	
۹٪	۱۲٪	حسابرسی مستقل
۱۹٪	۲۰٪	حسابرسی داخلی
۲۳٪	۱۹٪	کنترل‌های داخلی
۴۶٪	۳۴٪	محرمانه
۲۰٪	۲۵٪	تصادفی
۳٪	۴٪	توسط پلیس
منبع: گزارش ملی انجمن بازرسان رسمی تقلب (۲۰۰۸)		

پژوهش‌های کمیته سازمان‌های حامی کمیسیون تریدوی^{۲۰} (۱۹۹۹) نشان داد که در ۸۳ درصد از تقلب‌های مورد آزمون، هیئت مدیره و مدیر مالی تبانی کرده‌اند. این پژوهش نشان داد بیشترین و معمول‌ترین روش‌های تقلب در صورت‌های مالی عبارتند از: شناسایی نادرست درآمدها، بیش‌نمایی دارایی‌ها، کم‌نمایی هزینه‌ها. باید اذعان کنیم که در صورتی که اعضای هیئت مدیره جایگاه‌شان را در هیئت مدیره مدیریت عامل باشند و زمانی که مدیر عامل رئیس هیئت مدیره هم باشد، احتمال تبانی افزایش می‌یابد.

در تایید این مطلب گزارش ملی سال ۲۰۰۸ انجمن بازرسان رسمی تقلب نشان می‌دهد که در ۶۰ درصد تقلب‌های مورد بررسی مدیران و هیئت مدیره شرکت‌ها دست داشته‌اند. این رقم در

گزارش سال ۲۰۰۶ انجمن ۵۹ درصد بود.

بهترین مکانیسم کشف تقلب یک روش کاملاً ساده است: ایجاد این انتظار در سازمان که متخلفان به سرعت شناسایی و مجازات می‌شوند. این تاکید بر انتظارات مهم است و با چند روش محقق می‌شود: تعلیم و آموزش مؤثر در مورد اهمیت رعایت اخلاقیات، چک کردن گذشته و سابقه افراد، حسابرسی کشف تقلب توسط متخصصان حسابداری حقوقی-کارآگاهی^{۲۱} و استقرار یک سیستم کنترلی قوی از آن جمله‌اند. در طراحی کنترل‌ها به خاطر ممانعت از جرائم مالی و نیز طراحی برنامه‌های حسابرسی، یک نکته کلیدی را باید به خاطر سپرد: "درب‌ها را قفل کن و مراقب آدم‌های شریف باش"^{۲۲}.

نتیجه‌گیری

تقلب و جرایم مالی دامنه و اشکال بسیار گسترده‌ای دارد. در واقع همین امر امکان ترسیم یک چارچوب کامل برای شناسایی جرم و مجرمان را کاهش می‌دهد. چرا تقلب رخ می‌دهد؟ می‌توان به طور خاص در زمینه تقلب‌های حوزه مالی به این موارد زیر کرد:

(۱) **وضعیت اقتصادی خوب.** روی خیلی از مشکلات را می‌پوشاند. وقتی قیمت سهام افزایش می‌یابد، و در نتیجه منافع و ثروت بالا می‌رود، هیچ کسی نگران مشکلات بالقوه نیست. در واقع هیچ کس به راهی که منفعت از طریق آن کسب شده است فکر نمی‌کند.

(۲) **زوال اخلاقی در اجتماع.** هر چه از میزان آموزش و استقرار ارزش‌های اخلاقی در سازمان کاسته شود، احتمال بروز خیانت بالاتر می‌رود. در واقع ارزش‌های اخلاقی بایستی در جامعه نهادینه شود تا با بالا رفتن کمال اخلاقی، افراد جامعه بتوانند در برابر فشارهای دریافتی مقاومت کنند.

(۳) **انگیزه‌های مدیران.** تحقق پیش‌بینی‌های بازار سهام و در نتیجه متمرکز شدن روی عملکرد کوتاه مدت. این که قیمت سهام در دست مدیران و همچنین پاداشی که می‌گیرند، بسته به قیمت سهام و سود شرکت است.

(۴) **ماهیت قوانین حسابداری.** اصول و استانداردهای حسابداری با مجاز شمردن روش‌های جایگزین و در نتیجه باز گذاشتن دست مدیران در گزینشگری فرصت‌طلبانه از این روش‌ها، راه را برای

دستکاری صورت‌های مالی و سایر گزارش‌ها باز گذاشته‌اند.

۵) رفتار شرکت‌های حسابرسی. ناکام ماندن در محول کردن مسئولیت کشف تقلب به آنان، منافع آنان در شرکت‌های طرف قراردادشان، فروش خدمات مالی و مشاوره‌ای به مشتریان شان و داشتن روابط خیلی نزدیک به مشتریان، مثال‌هایی برای این مورد است. در برخی مواقع وجود روابط معتمدانه میان حسابرسان مستقل و مشتریان شان، حسابرسان را وادار می‌دارد تا تساهل بیشتری داشته باشند. گرایشات انسانی به شدت می‌تواند آراء حسابرسان را تحت تأثیر قرار دهد.

۶) قصور سیستم آموزشی. نیاز به آموزش بیشتر اخلاقیات به شدت احساس می‌شود. دانشجویان باید مفاهیم تقلب را بشناسند و آنان به عواقب این امر بر خود و دیگران واقف گردند.

پیشنهادهای

از دید رفتاری راه‌حل‌های زیر را برای این مقابله و کاهش ریسک تقلب در سازمان‌ها مطرح شده است:
 الف) انگیزه‌های ساختار سازمانی، به گونه‌ای سامان‌دهی شود که در جهت تشویق به ارتکاب تقلب نباشد.
 ب) هیئت مدیره و حسابرس (داخلی و مستقل) به طور فعال بر فعالیت و عملکرد مدیران نظارت کامل داشته باشند.

ج) پرورش فرهنگ درستی و اخلاقیات که برنامه‌های اجرایی سازمان را پشتیبانی کند.
 د) هنجارهای اخلاقی سازمان به صورت دوره‌ای بررسی و تخلف‌های قابل ملاحظه از برنامه، مورد تنبیه واقع شوند.

ه) به طور صریح و آشکار به رفتارهای خوب و رعایت هنجارها و ارزش‌های اخلاقی پاداش دهید.
 و) به طور مستمر پیشینه و وضعیت فعلی کارکنان باتجربه و تازه کار را چه از لحاظ اقتصادی و چه اجتماعی مورد بررسی قرار دهید.

ز) در پاسخ به رویدادهای تقلب، سریع و قاطع اقدام شود تا کارکنان و سایرین آگاه شوند که سازمان در برابر ارتکاب تقلب شدت عمل به خرج می‌دهد.

ح) تمرینات آگاهی‌بخش در زمینه تقلب به وسیله حسابرسان و مشاورین انجام گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Association of Certified Fraud Examiners (ACFE)
- 2- Gross Domestic Product
- 3- suggestion of falsehood
- 4- suppression of truth
- 5- White collar crime
- 6- Theory of Differential Association
- 7- Edwin Sutherland
- 8- Social Control Theory
- 9- Travis Hirschi
- 10- Rationalization
- 11- Peat , Marwick. Mitchell Foundation
- 12- hypermotivation
- 13- Calculating criminals
- 14- Wall Street
- 15- Situation-dependent criminals
- 16- Power broker
- 17- Gwynn Nettler
- 18- Philip Kropatkin and Richard Kusserow
- 19- Mortimer Feinberg, John j. Tarrant
- 20- Committee of Sponsoring Organizations of the Treadway Commission (COSO).
- 21- Forensic accounting
- 22- locks on doors , keep out honest people.

منابع:

- ۱- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۴۲. لغت‌نامه دهخدا. تهران. انتشارات دانشگاه تهران
- ۲- وکیلی فرد و همکاران. ۱۳۸۸. بررسی ویژگی‌های تقلب در صورتهای مالی. نشریه حسابداری. شماره ۲۱۰، شهریور ۱۳۸۸، ۳۶-۴۱.

- 3- Albrecht , W.S. 2004. Business Fraud (The Enron Problem), Brigham Young University website, Online.
- 4- Association of Certified Fraud Examiners (ACFE). 2008. Report to the Nation on Occupational Fraud and Abuse. Austin, TX: ACFE.
- 5- Babiak, P. 2000. Psychopaths in the organization. Presentation delivered at the Eleventh Annual Meeting of the American Neuropsychiatric Association, Fort Myers, FL, February 20–22.
- 6- Callaway, I. 2010, Profiling the Fraudster: Behavioural Cues, The Scrivener (The Society of Notaries Public of British Columbia), Vol 19 ,P 17-28.
- 7- Campbell, Mike. 2009. "The Fraud Triangle," Blog, Online, January 13.
- 8- Cohen, I., and M. Felson. 1979. Social change and crime rate trends: A routine activity approach. American Sociological Review 44: 588–608.

- 9- Committee of Sponsoring Organizations of the Treadway Commission (COSO). 1999. Fraudulent Financial Reporting: 1987–1997, An Analysis of U.S. Public Companies. Fraud study. New York, NY: COSO.
- 10- Cressey, D. 1973. Other People's Money: A Study in the Social Psychology of Embezzlement. Montclair, NJ: Patterson Smith.
- 11- Betts, D. 2009. The Psychology of Fraud: What Makes an Employee Cross the Line?, ACFE/ISACA CPE Event , February 19.
- 12- Duffield, G & Grabosky, P. 2001. The Psychology of Fraud, trends & issues in crime and criminal justice , No. 199: 1-6.
- 13- Golden, T.W, Skalak, S.L, Clayton, M.M, Pill, J.S. 2006, A guid to forensic accounting investigation.US, John Wiley and Sons.
- 14- Hinson, G. 2008. Social engineering techniques, risks and controls. EDPACS: The EDP Audit, Control and Security Newsletter Vol. XXXVII (4–5): 32–46.
- 15- Ramamoorti, S.2008 , The Psychology and Sociology of Fraud: Integrating the Behavioral Sciences Component Into Fraud and Forensic Accounting Curricula , ACCOUNTING EDUCATION Vol. 23, No.4
- 16- Ramamoorti, S & W. Olsen. 2007. Fraud: The human factor. Financial Executive (July/August).
- 17- Ruggiero, V. R. 1995. Beyond Feelings: A Guide to Critical Thinking. Fourth edition. Mountain View, CA: Mayfield Publishing Company.
- 18- Romney, M.B, Albrecht, W.S & Cherrington, D.J. 1980. Auditors & The Detection of Fraud, The Journal of Accountancy, May. P 153-163.
- 19- Sutherland, E. 1939. Principles of Criminology. 3d. Philadelphia: Lippincott.
- 20- Sutherland, E. 1949. White Collar Crime. Foreword by D. R. Cressey. New York, NY: Holt.
- 21- Veates, Connie. 2006. How to Stop a Thief by Thinking Like a Thief. CSO Security and Risk, Online.